

سرداران سوله

خاطرات پزشکان از هشت سال دفاع مقدس

فاطمه دهقان نیرت

نویسنده

پالیزان

ناشر

روپوش بلند به تن داشتند بازهم از آن‌ها ایراد می‌گرفتند. نرس‌ها هم برای هرکدام از آن‌ها اسمی گذاشته بودند. یکی از آن‌ها جوانی بود حدود بیست و یک ساله که قیافه‌اش حالتی داشت که گویا همیشه لبخندی روی صورتش است. شبیه به تابلوی لبخند زکوند، اثر لئوناردو داوینچی به نام مونا لیزا. پرستارها نام او را مونا گذاشته بودند و به محض این‌که او قصد بازدید از مقرشان را داشت خانم‌های پرسنلی که در نزدیکی محل آن‌ها کار می‌کردند، تلفنی به بخش‌ها خبر می‌دادند که مونا دارد می‌آید، سرووضع خود را مرتب کنید. یکی دیگر از آن‌ها به قدری لاغر و نحیف بود که بچه‌ها اسم او را ماراسموسکی گذاشته بودند. موقعی که او قصد سرکشی به بخش‌ها را داشت پرستاران به هم خبر می‌دادند که ماراسموس وارد می‌شود....

کتاب سرداران سوله که به روایت خاطرات پزشکان از هشت سال دفاع مقدس می‌پردازد و از مجموعه کتاب‌های خاطرات مستند پزشکی کشور می‌باشد در این مجموعه، رویدادهای جنگ تحمیلی از زبان پزشکان و پرستارانی که در جریان جنگ در جبهه‌ها به خدمت مشغول بوده‌اند درج شده است. مطالب کتاب در قالب داستان و از زبان دو پزشک جراح عمومی بانام‌های «دکتر ایرج محبوب بهروز» و «دکتر ابوالقاسم اخلاقی» بیان شده است.

در بخش اول این کتاب، دکتر ایرج محبوب، متخصص جراح عمومی، خاطرات خود را از دوران جنگ تحمیلی روایت می‌کند. او در زمان آغاز جنگ یکی از جراحان شاغل در بیمارستان شرکت نفت آبادان بوده است. مقتضیات شغلی و محل سکونتشان که در نزدیکی پالایشگاه و مخازن نفت بود، باعث می‌شود که با شروع جنگ، به شکل خاصی درگیر مسائل حواشی و موجبی جنگ شود. خانواده‌اش را همراه آشنایان به تهران می‌فرستد و خود به مداوای مجروحین در بیمارستان می‌پردازد. شرح خاطرات ایشان از مداوای مجروحین، رفتن به تهران و بازگشتن به آبادان درحالی‌که این شهر در محاصره بود، چگونگی بیرون بردن اسباب‌آاثیه‌شان از شهر، وضعیت خانواده‌اش، استعفای ایشان از شرکت نفت، اقامتشان در تهران و چگونگی تداوم حضورشان در جبهه را شامل می‌شود. حضور ذهن و حافظه‌ی خوبی که در بازبایی جزئیات خاطرات داشته‌اند، کمک کرده تا نویسنده، ماجرای کاملی را در اختیار خواننده قرار دهد. از طرفی نویسنده برای تکمیل خاطرات و پر کردن فضاهای خالی رویدادها از خاطرات آقای دکتر کریمیان و همسر دکتر محبوب بهره گرفته است. مقطع زمانی خاطرات از دوران پیش از انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی را در برمی‌گیرد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

کمیته‌ی بیمارستان که وابسته به کمیته‌ی اصلی آبادان بود از همان اوایل انقلاب از چهار، پنج نفر تشکیل شد. رئیس آن جوانی حدوداً سی و پنج ساله و مرد بسیار خوب و شریفی بود. چند پرسنل زبردست داشت که گویا جزء وازده‌های کمیته‌ی اصلی بودند و آن‌ها را به بیمارستان فرستاده بودند. کار آن‌ها نظارت بر رعایت کردن مسائل اسلامی و حجاب خانم‌های پرستار بود که در زمان جنگ‌گاهی به صورت مزاحمت درمی‌آمد. یعنی حتی در روزهای اولیه‌ی جنگ هم با آن‌ها همه‌ انبوه مجروحین، این افراد در بخش‌های بیمارستان، تردد می‌کردند و به پرستاران راجع به جلو و عقب بودن مقنعه و یا این‌که چرا شلوار جین پوشیده‌اند، تذکر می‌دادند. درحالی‌که همگی

